۱۷۰

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

زندگی ما با تولّد و شروع حیات آشکار می‌شود و بعد با غروب حیات، از این دنیا می‌گذرد. فقط چون انسان حس می‌کند که باز هم باقی هست، هنوز دلش هست. غیر از دستورات الهی یک رسومی هم مردم، جوامع، ایجاد کرده‌اند که رعایتش می‌کنند برای اینکه به خیال خودشان آرامش آن جهان را داشته باشد. بسیاری از رسوم در زندگی‌ها را جامعه ایجاد کرده ولی مهمتر از همه‌ی اینها، آن رسوم و دستوراتی است که پیغمبر و ائمّه داده‌اند و این رسوم و آداب را خداوند برای تقویت ایمان و جهات وابسته‌ی به ایمان می‌دهد. مثلاً انسان طبعاً فراموشکار است یعنی همین فراموشی که غالباً ما از آن می‌نالیم می‌گوییم فراموش کردم، در بسیاری از موارد به دادِ ما می‌آید. یک دردی که امروز دارید مثلاً از فقدان یک عزیزی یا یک گرفتاری در رنج هستید، بعد که این مرتفع شد، کم‌کم فراموش می‌کنید. یک سِنّی که گذشت، اصلاً به‌یاد نمی‌آورید. این فراموشی شامل همه‌ی چیزها هست، شامل بدیهیّات هم هست. مثلاً در زمستان ما سردمان می‌شود، تابستان می‌شود تقریباً فراموش می‌کنیم. نه فراموشیِ روی کاغذ و قلم و اینها، کماکان هر وقت بخواهیم چیزی بنویسیم، در تابستان هم که باشد می‌گوییم «زمستان سرد» ولی حس نمی‌کنیم.

یکی از چیزهایی که این خصلت را دارد اعتماد به مرگ است یعنی در نوشته‌جات و در کاغذ و در تمام رشته‌های علوم این مسأله روشن است و حتّی اصطلاحی که تقریباً می‌شود گفت فلسفه آفریده یعنی همان واقعه‌ای، همان مسأله‌ای که روزی به‌وجود می‌آید، همان مسأله قابل رفتن است. فقط یک چیز در جهان هست که همیشگی است و آن ذات خداوند است. هر یک از این موارد هم، چه در موقع خودش چه در غیر موقع باشد، وقتی انسان به یاد بیاورد، به مقتضای آن کار می‌کند. شما در همین فصل تابستان مثلاً بخواهید به شهرهای سردسیرِ آلاسکا مسافرتی بکنید، به‌یادتان می‌آید که سرما چطور است و چقدر اذیّت می‌کند. مقداری لباس گرم یعنی از وسایل زندگیِ در آن حالت، برمی‌دارید این است که لباس گرم داشته باشید و به همین دلیل این کار را می‌کنید. به این طریق انسان‌ها اگر احساس نکنند و ندانند که یک روزی از این عوالم می‌گذرند، حالا به مذهبی معتقد هم باشند یا نباشند، می‌دانند که از این جهان می‌گذرند و این وسایل امروزیِ این دنیا در اختیارشان نیست، چه می‌کنند؟ اگر فراموش کنند، دیگر هیچ زحمتی به خودشان نمی‌دهند که چه کار باید کرد، هر کاری دلشان خواست می‌کنند. یادِ مرگ یعنی یادِ عالمی دیگر است. به این جهت هم در قرآن صریحاً نگفته است که وصیّت واجب است، وصیّت کنید. احکام وصیّت را دستور داده ولی نگفته است وصیّت کنید. روش پیغمبر و روش ائمّه این بود که در زندگی وصیّت می‌کردند برای اینکه به‌یاد خدا

بودند. البتّه خداوند نه تنها به‌یاد پیغمبر هست بلکه خداوند هر لحظه‌ی زندگی آن بزرگوار را قلم می‌زند، تعیین می‌کند ولی مع‌ذلک بشر یک خصلت‌هایی دارد که از جمله فراموشی است. به‌همین‌جهت فرموده‌اند که وصیّت مستحبّ است و اینقدر به این مستحبّ بودن وصیّت در آن دوران معتقد بودند و عمل می‌کردند که در داستان‌ها هست. در شرح وقایع کربلا می‌نویسند از دو مؤمن که اهل کوفه بودند و به لشکر امام حسین آمده بودند، آنها با وجود اینکه نسبتاً مسن بودند، مع‌ذلک به جنگ اقدام می‌کردند، در ضمن جنگ یک وقتی که (به نظرم حالا یکی از این دو تا) حبیب شهید شد یعنی آن ضربه‌ی آخری به او خورد و افتاده در حال احتضار بود که حضرت به بالینش حاضر شدند، سرش را روی زانوی خودشان گرفتند. در این موقع آن مؤمن دیگر رسید سلام کرد و بعد خطاب به حبیب که در حال نزع بود گفت: گر چه من هم نیم ساعت دیگر، یک ربع دیگر به تو می‌پیوندم ولی مع‌ذلک چون فرموده‌اند وصیّت مستحبّ است، اگر وصیّتی داری به من بگو.

اینقدر اهمّیت داشت که آنوقت حبیب بن مظاهر یک مطلبی گفت. به آن کار نداریم ولی این مطلب که اینقدر در نظر آنها مهم است. من هم بعد از اینکه اوّلاً این مطلب را شنیده بودم و حضرت صالح‌علیشاه هم می‌فرمودند، از همان اوایلی که خدمت دولتی، خدمت رسمی داشتم، وصیّت نوشتم که وصیّت‌هایم هست. گو اینکه هیچ‌کدامشان به عمل نرسید ولی من برای یادِ خودم آن وصیّت‌ها را نوشتم، هنوز هم وصیّت، اضافه اگر باشد از آن، می‌نویسم. منتها وقتی که انسان مرگش را نزدیک می‌بیند، گاهی اضافه بر آن وصیّت می‌کند. آن مسأله‌ای نیست ولی عمده این است که در هر لحظه‌ای که انسان باشد، در نزدیک‌ترین زمان به رحلت، اگر وصیّت نکرده است، وصیّت کند.

وصیّت به‌منزله‌ی آن تلقیناتی است که به میّت می‌دهند که انسان با وصیّت امیدوار است که آن صفات ناپسند و گناهانی که دارد، از بین برود و بعد از آن وصیّت آنوقت فکر می‌کند که چه بکند. این است که حتّی در مجالس شادی هم می‌توان وصیّت کرد چون یک امر الهی است. امر الهی که عبارت از مرگ انسان باشد، همیشه هست به‌قولی هیچوقت ردخور ندارد. دیر یا زود، هر وقت باشد و مسأله‌ی مهمی نیست. ممکن است کسی وصیّتش از بیست سالگی بکشد تا هفتاد، نود سالگی. این شکر را من از خداوند دارم که بسیاری اعمال، مستحبّات که دستور می‌دادند، انجام می‌دادم. خیلی اوقات فایده‌اش را نمی‌فهمیدم ولی چون دستور داده بودند انجام می‌دادم. وصیّت هم چون دستور داده بودند، انجام می‌دادم فقط وقتی در ضمن کارم مسأله‌ی صِغار و اینها شد، دیدم مادرانی که فرزندان صغیر داشتند و بعد از مرگ همسرشان دچار سرگردانی بودند، مجبور بودند خودشان به ادارات رجوع کنند و حال آنکه اگر وصی تعیین کرده بودند، هر کسی را که مورد اعتمادشان بود، می‌آمد و کارها را انجام می‌داد و از این زحمت بعدی خلاص می‌شدند. حالا این به مناسبتی مسأله‌ی وصیّت پیش آمد که در تواریخ هم که بخوانید مثل شرح وقایع کربلا هست که یک مثال و نمونه‌ای دادم.

ان‌شاءالله خداوند ما را توفیق بدهد که همه‌ی وصایا را انجام بدهیم. همه‌ی کارهای بدمان را فراموش کنیم و به یاد خداوند بسپاریم در آن لحظه‌ی آخر و در زندگی هرگز فراموش نکنیم، همواره از آنها در نزد خداوند معذرت بخواهیم، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ

۱۳۹۴/۱۲/۲۱، جلسه برادران ایمانی)

*****

می‌گوید: «ما ز قرآن مغز را برداشتیم» یعنی توجّه به مغز قرآن کرده. البتّه با این توجّه به مغز قرآن به‌قول خودش، نمی‌شود از پوستش گذشت کرد منتها پوستش برای رسیدن به مغز است. میوه را از بازار که می‌خرید، یا از درخت که می‌کَنید، با پوست است. با پوست هم نگه‌می‌دارید. اگر یکی از شما بخواهد بگوید مثلاً چهار، پنج تا خیار یا دو، سه تا خربزه به من بده، شما خیار پوست کنده به او می‌دهید؟ نه، خود خیار را می‌دهید، با پوست هم نگه می‌دارید. وقتی بخواهید به هدف هم برسد یعنی خیاری که خریدید می‌خواهید خورده بشود دیگر، در منزل می‌خواهید خیار را بخورید، آنوقت پوست می‌کَنید. پوست به‌درد می‌خورد، بدون پوست می‌اندازند دور ولی پوست تا وقتی به‌درد می‌خورد که به نزدیکِ مصرف رسیده باشد. فرض کنید یک کفش خیلی قیمتی، زرافشان به شما دادند. این را که پوشیدید می‌خواهید به دربار فلان پادشاه بروید، این کفش را می‌پوشید ولی به دمِ در که رسیدید، آنوقت کفش را درمی‌آورید. هر چه هم قیمتی باشد، درمی‌آورید. مثل خیار که مثال زدیم. خیار را می‌خرید، بعد هم همانطور با پوست می‌گیرید دستتان و می‌آیید. وقتی گذاشتید در سینی می‌خواهید پوست کُنید ماست و خیار بخورید، پوستش را دور می‌اندازید. پوست برای این است که مغز را نگه‌دارد. گو اینکه خیلی‌ها که خیار می‌خورند، خیار را با پوست می‌خورند. البتّه ضرری ندارد ولی یک زحمت بی‌خودی است.

یکی می‌گوید: این آقایان (یعنی منظور عرفا) می‌گویند مثلاً این ذکر را که گفتی هزار بار بخوان، می‌گویند که اگر یک بار یا دو بار با توجّه خواندید، کافی است. ما لازم نیست فکرمان را بگذاریم روی این حرفِ اینها که آیا درست است یا نه؟ خودِ اینها می‌گویند، نمی‌گویند که هزار بار نگو، دو بار کافی است. ما می‌گوییم باید هزار بار این ذکر را بگویی. آنها هم که نمی‌گویند اگر کسی هزار بار بگوید یعنی بی‌فایده است. تو این بی‌فایده را انجام بده. چه کار داری که آنها راست می‌گویند یا دروغ یعنی می‌گوید قدرِ مُتِیَقِّن این است که این دستورات شرعی باعث نجات شما می‌شود. آنها می‌گویند این دستورات شرعی، برای نجات شما کافی نیست. قدرِ مُتِیَقِّن این است که این دستورات شرعی ضرر به تو نمی‌زند. ما می‌گوییم همین‌ها کافی است، آنها می‌گویند کافی نیست. تو این اندازه انجام بده، بعد اگر توانستی بیشترش کن.

به‌هرجهت، این حرف‌ها موجب این می‌شود که هر دستور غلطی هم که داده شده باشد اگر در مسیر ذکر خداوند باشد، بالاخره یک اثر دارد کم یا زیاد. به‌قولی لعن کردن چنین شخصی صحیح نیست. این یک جهات عمده‌ای که در اختلاف بین سلوک عرفانی و بند و بست سیاسی وجود دارد. این است که ما می‌گوییم در سیاست وارد نمی‌شویم یعنی ما آنچه می‌گوییم، با معنا می‌گوییم. ما می‌گوییم اگر نماز جمعه می‌رویم که نماز جمعه حضرت صالح‌علیشاه هم خیلی معتقد بودند خوب است، منتها بحثِ همه، در شرایط نماز جمعه است و اینکه امامش چطور، چه کار... امّا نماز هم که می‌خوانید، نماز، دیگر سیاسی نیست. مگر باز یک هدف دیگری هم دارد، مثلاً جلوی فرزندانت نماز

بخوانی. اگر مقیّد باشی که جلوی یکی نماز بخوانی، غلط است. آن نماز هم حتّی درست نیست. اگر مقیّد باشی، نه اینکه خودبه‌خودی. جز اینکه در اینجا برای تربیت فرزندت. به‌جای اینکه به او بگویید نمازت را بخوان، خودتان نماز بخوانید که او هم یاد بگیرد. به‌هرجهت ما به معنا توجّه می‌کنیم، نه اینکه لفظ را جدا می‌اندازیم، نه! لفظ را هدف نمی‌دانیم، هدف معنا است. دعایی، نمازی با توجّه به معنا می‌خوانیم. حالا اگر خودبه‌خود معانی دیگری هم بَر آن حاصل شد چه بهتر، این است که ما خودمان را باید اصلاح کنیم و هر کسی به هر اندازه عملش صحیح است آن عمل را صحیح بدانیم. اگر هم نمازش غلط است می‌توانیم راهنمایی کنیم، بگوییم به‌نظر من اینطوری است ولی الزام نمی‌توانیم بکنیم و به‌علاوه همان انسان ممکن است از مقامات بالایی برخوردار باشد. مثلاً در *تذکرة‌الاولیاء* که شرح‌حال‌ها را نوشته، یکی شرح‌حال مثلاً رابعه‌ی عدویه است. مقامات معنوی‌ای که داشت، این قبلاً شغل پَست و حرامی داشت، بعد خداوند هدایتش کرد، اینطور شد.

یا فضیل بن عیاض شغلش راهزنی بود، بعد یک آیه را شنید و با توجّه به معنایش، آن را در قلبش جا داد، أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللهِ (سوره حدید، آیه ۱۶) معلوم می‌شود فضیل هم زمینه‌ی فکری‌اش آماده بود. آیا وقت آن نشده است که همه‌ی کارها را بگذارید، نمازی بخوانید که قلبتان در مقابل خدا تواضع کند؟ بی‌اختیار فریاد زد: بله، وقتش شده، بلند شد و امثال اینها.

ما اگر فضیل عیاض را دیروز می‌دیدیم، چه کار داریم لعنش کنیم. برای اینکه همین آقا فردا رهبر ما می‌شود. اصولاً جز لعن آنهایی که از ائمّه بر لعنشان صراحت دارد: یزید، شمر، معاویه و اینها، ولی همه‌ی آنهای دیگر، شاید خداوند:

هیچ کافر را به خواری منگرید چون مسلمان مردنش باشد امید

خودتان هم مشمول همین هستید یعنی خودتان هم که خیلی ناراحت، مأیوس از فشار گناهانِ زیاد هستید، مأیوس نشوید. مسلمان مردنتان امید است. همیشه در آن امید هست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۲، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.